

ایران در تنگنای قدرتهای جهان

هر چند تکنولوژی عصر نوین بسیاری از معادلات جغرافیای سیاسی جهان را به هم زده است ، لیکن هنوز هم قانونمندی های پیشین ارزشهای ذهنی خود را از دست نداده است . یکی از همین قانونمندی های پیشین ، اهمیت حریم جغرافیای سیاسی برای قدرتهای جهان است . هر چند این قانونمندی از طبیعت حراست از مناطق تنازع بقای حیوانات وحشی به یادگار مانده است ، اما به نظر می رسد انتقال دموکراتیک ! چنین قانونمندی وحشیت از حیوانات وحشی ، به انسانهای متمدن همچنان ساری و جاری است

اما حراست از این حریم ها فرم ظاهری خود را از دست داده است و از صورت منطقه ای به صورت تیولداري دست نشانده درآمده است . مثلاً تا پیش از فرو پاشی نظام شوروی ، کشورهای جهان به صورت حریم سیاسی شرق و غرب تقسیم شده بود که بعد از آن ، این معادلات به صور مختلف در آمد . به عنوان مثال از کشورهای خاور میانه نظیر افغانستان و عراق و مصر و غیره از حریم سیاسی شوروی ، ظاهراً به امریکا منتقل شد و در عوض بعضی از کشورهای امریکای جنوبی نظیر کوبا ، ونزوئلا و شیلی و نظیر اینها به درجات مختلف از حاکمیت سیاسی امریکا دور شدند ، و اکثر کشورهای مسلمان که تحت تسلط سیاسی و نظامی امریکا قرار گرفته اند ، با ایدئولوژی اسلامی خویش قصد فرار از دموکراسی لائیک و سکولار امریکایی دارند و از طرفی کشورهای جنوب شرقی آسیا ، بعد از جنگ جهانی دوم تدریجاً به سیاستهای راست و چپ گرویدند.

در این میان کشور فرو پاشیده شده شوروی که تقریباً همزمان با انقلاب اسلامی ایران فرو پاشید و از طرفی نیز ایران از سیاست غرب دور شد ، نه تنها حاکمیت پنهان و آشکار خود را به جمهوری های ظاهراً مستقل جدا شده حفظ نموده ، بلکه در منطقه نیز مایل نیست حریم حیاتی و سنتی خود را از دست بدهد و غفلت از آن را به فرو پاشی واقعی جمهوری های خود مختار خود نظیر چین تلقی می کند.

انقلاب ، ایران دور شده از غرب را به روسیه نزدیک کرد و این تغییر جهت های 180 درجه ، در گیر و دار بحرانهای افغانستان و عراق و مسئله غنی سازی هسته ای ایران ، روسیه را وادار به مقابله تلویحی با سیاستهای امریکا در رابطه با سیاست هسته ای ایران ، با انگیزه حفظ حریم جغرافیایی خود نمود.

هر چند با وجود تکنولوژی های بسیار پیچیده جاسوسی و جنگی انگیزه سنتی حفظ حریمهای جغرافیای سیاسی را بی معنا می نماید ، لیکن چنین انگیزه هایی به عنوان مبادلات امتیازات سیاسی و اقتصادی مورد سوء استفاده قرار می گیرد و عقل سالم سیاسی نباید پشتیبانیهای مقطعی قدرتهای جهانی را به عنوان پشتوانه دائمی حراست از موقعیت جغرافیایی و سیاسی تلقی نماید! هر چند عقل سالم سیاسی اکنون به عنوان معیار منطق نیست و زور قدرتها معیار منطق را تعیین می کند.

به هر روی ایران در تنگنای چنین وضعیتی قرار گرفته است و جز اتکا به ملت خویش ، آنهم با اجرای کامل حقوق انسانی آنها و تغییر در سیاستهای اصولگرای رادیکال کنونی که کشور و ملت را به انتحار ایدئولوژیکی سوق می دهد ، هیچ چاره عقلانی باقی نمانده است.

منوچهر عزیزی

01/08/85